



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بحث در این بود که از طرفی أدله ی دال بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر کتاباً سنتاً اجماعاً و عقلاً دلالت بر وجوب آن دارند و با توجه به فلسفه و نتیجه ای که امر به معروف و نهی از منکر دارد و با توجه به شناخت معروف ها و منکرات بالاخره یک امر لازمی است که سعادت و پیشرفت و کمال در سایه این فریضه بوجود می آید و از طرفی فقهاء ما بعد از اثبات اصل وجوب به سراغ شرایط وجوب رفته اند که بحث ما در شرط چهارم یعنی وجوب در صورت عدم المفسده بود و مفسده را نیز به عدم الضرر تفسیر کردند یعنی عدم ضرر مالی و یا جانی برای خود و دیگران.

ما می دانیم که جهاد یکی از افراد بسیار مهم معروف و ترک آن یکی از منکرات بسیار مهم می باشد زیرا در فضای زندگی مسلمانان منکراتی وجود دارد که بدون جهاد از بین نمی روند مثلاً دشمنی استکبار و صهیونیست و مسئله مسجد الاقصی و مکه رفتن و امثال ذلک منکراتی هستند که در زمان ما وجود دارند خلاصه اینکه این منکرات بدون جهاد از بین نمی روند و همچنین معروف های زیادی که داریم بدون جهاد عملی نخواهند شد لذا اگر ما بگوئیم جهاد واجب نیست چون مستلزم ضرر است لازمه اش این است که بسیاری از منکرات عملی و معروف ها ترک شوند و مسلماً اسلام چنین چیزی را نمی پذیرد بنابراین ما باید از این فرمایش صاحب جواهر و فقهاء جواب بدهیم.

اول اینکه ایشان به قاعده "لاضرر" برای رفع حکم وجوب جهاد تمسک کرده، ما باید توجه داشته باشیم که دو دلیل نسبت به هم چهار صورت دارند؛ اول تخصص مثل اکرم العلماء که جهال تخصصاً از تحت آن خارج هستند، دوم تخصیص مثل اکرم العلماء إلا الفساق منهم که یا مخصص منفصل و یا متصل می باشد، سوم حکومت که به این

صورت است که این دلیل در موضوع دلیل دیگر تصرف می کند اما تصرفش تنزیلی و تشریحی می باشد مثلاً با شدت گفته شده ربا حرام است اما دلیل دیگر می آید و می گوید "لا ربا بین الوالد و ولده لا ربا بین الرجل و زوجته لا ربا بین المسلم و کافر الحربی" نتیجه اش اغلب تضییق است البته گاهی توسعه نیز می باشد، چهارم ورود که به قیام احد الدلیلین موضوع دلیل آخر تکویناً از بین می رود مثلاً گفته شده "رفع عن امتی ما لا يعلمون" که از ادله براهین است اما یک دلیلی در جائی می آید و علم آور می شود که در اینصورت این دلیل علم آور بر آن دلیل ورود دارد.

خب و اما اگر بخواهیم به قول صاحب جواهر عمل کنیم لازمه اش این است که جهاد به طور کلی از بین برود و از طرفی می دانیم که اگر جهاد نباشد ظلم و ذلت و تسلط کفر بر دنیای اسلام خواهد بود و این جهاد است که در همه اعصار به مسلمانان قدرت و عزت بخشیده است دیروز گفتیم که مشروطه و تحریم تنباکو و این انقلاب اسلامی ایران و قضیه عاشوراء و امثال ذلک همگی نوعی جهاد هستند بنابراین اگر بخواهیم به "لاضرر" تمسک کنیم لازمه اش این است که تمام این موارد از بین بروند که چنین چیزی را وجدان و عقل ما قبول نمی کند و همچنین وقتی ما به قران و روایات و نصح البلاغه مراجعه می کنیم می بینیم که از نظر شرع و ارتکاز متشرعه جهاد ضرر نیست بلکه خیر و شهادت و احسان و خدمت و برکت و فوز عظیم می باشد و نسبت این أدله با "لاضرر" حکومت می باشد یعنی بر "لاضرر" حکومت دارند یعنی شارع مقدس تشریحاً می گوید که جهاد ضرر ندارد و حتی ممکن است این أدله نسبت به "لاضرر" نسبت ورود نیز داشته باشند، وقتی به تاریخ نیز رجوع می کنیم می بینیم که همیشه پیغمبر و ائمه علیهم السلام برای جهاد قداست خاصی قائل بودند.

دوم اینکه "لاضرر" در جائی است که یک حکمی از جانب خداوند متعال آمده درحالی که طبعاً ضرر ندارد ولی در یک جائی مصادف با ضرر می شود مثلاً خداوند متعال

رسیده اند نام برده شده اند، ایشان از قرن پنجم شروع کرده و مجموع شهداء مذکور در کتاب ۱۲۱ نفر می باشد، ۳۹ نفر به دست اهل تسنن و ۳ نفر به دست اسماعیلیه و ۳ نفر را ملاحده و ۵ نفر شهداء مشروطه و ۲ نفر را وهابیین و ۲ نفر را بابی ها و ۵ نفر را نادر شاه و ۲ نفر را بدخواهان و دشمن اصلاحات و یک نفر را خوارج و یک نفر را صوفیه و یک نفر را ارمنی ها و یک نفر را کمونیستها کشته اند و بقیه را راهزنان و امثال آنها کشته اند، حالات این شهداء خیلی عجیب است مثلاً یکی از آنها ناشی است که زنده زنده او را سوزانده اند و البته چند نفر دیگر را نیز به همین صورت شهیده کرده اند. بقیه بحث بماند برای روز شنبه إن شاء الله تعالی

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی
محمد و آله الطاهیرین

فرموده روزه بگیرید درحالی که طبعاً ضرری ندارد اما اگر در موردی برای شخصی مستلزم ضرر شد حکم وجوبش برای او برداشته می شود و یا مثلاً با آب سرد وضو گرفتن طبعاً ضرر ندارد اما ممکن است به طور خاص برای کسی ضرر داشته باشد ولی خب جهاد این طور نیست زیرا طبعاً مستلزم ضرر و مشقت و جان دادن و... می باشد لذا از مساق "لاضرر" خارج می باشد بنابراین "لاضرر" حکمی که طبعاً مستلزم ضرر باشد را بر نمی دارد بلکه حکمی که بعضاً مستلزم و مصادف ضرر است را بر می دارد و "لاجرح" نیز همین طور است، مثلاً در آیه شریفه گفته شده: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْنُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نِيلاً إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱، جهاد خستگی و تشنگی و گرسنگی و حرج و مشقت دارد اما در نامه اعمال شما عمل صالح نوشته می شود آن حرج و ضرر مد نظر نیست لذا جهاد و امر به معروف و نهي از منکر مشمول "لاضرر" و "لاجرح" نمی شوند.

خب و اما همانطور که عرض کردیم بچثمان با آیات قران مرتبط است لذا باز هم از آیات قران می خوانیم: ﴿وَكَايِنٍ مِّن نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ﴾ (۱۴۶) وَمَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۱۴۷) فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۴۸)^۲، خب این جهاد است که سراسر نفع می باشد لذا نمی توانیم بگوئیم مشمول ضرر است و واجب نیست.

بحث ما با تاریخ و سیره علماء نیز مربوط است لذا بنده برای نمونه کتاب شهداء الفضيلة تالیف علامه امینی رضوان الله علیه را ذکر می کنم که در آن علمائی که به شهادت

^۱ آیه ۱۲۰، سوره توبه.

^۲ سوره آل عمران، آیه ۱۴۶ و ۱۴۷ و ۱۴۸.